

به نام خدا

بیست سوال منطق و فلسفه، مطابق کنکور سراسری همراه با پاسخ‌نامه تشریحی

طراح: مهدی لاجوردی، تاریخ: ۱۴۰۳ / ۱ / ۸

۱- کدام گزینه درست است؟

- ۱- منطق، از نظر کاربردی بودن مانند شاقول بنایی است و چیزی در مورد جهان خارج به ما نمی‌گوید.
- ۲- رابطه منطق به عنوان یک دانش صوری با فلسفه مثل رابطه صورت درخت است با تنه و شاخه‌های آن.
- ۳- در تعریف یک تصدیق مجهول، از تصورات معلوم استفاده می‌کنیم و بدین وسیله آن را واضح می‌کنیم.
- ۴- «توانا بود هر که دانا بود» با این که شعر است طبق قواعد منطقی بررسی می‌شود و می‌توان آن را اثبات کرد.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس اول منطق)

- ۱- منطق از نظر کاربردی بودن مانند رانندگی و دوچرخه‌سواری است. از نظر ابزاری بودن مانند شاقول بنایی است.
- ۲- منطق به عنوان یک دانش صوری، ساختار و صورت اندیشه را بیان می‌کند و کاری به محتوای آن ندارد. محتوای اندیشه، کار سایر علوم از جمله فلسفه است. پس اگر صورت و ظاهر درخت را منطق بگیریم، جنس و نوع درخت، فلسفه و سایر علوم است.
- ۳- تصدیق مجهول را باید اثبات کرد و تعریف مخصوص تصورات است.
- ۴- جملات احساسی در منطق بررسی نمی‌شوند نه لزوماً اشعار. مصرع مذکور به دلالت مطابقی معنادار است و همچنین تصدیق می‌باشد، بنابراین در حوزه استدلال است و می‌توان آن را اثبات کرد.

۲- کدام گزینه، قابلیت مغالطه «شکل نگارش کلمات» را دارد؟

- ۱- ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر  
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
- ۲- در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود
- ۳- به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب  
که علم کند به عالم شهدای کربلا را
- ۴- چون است به درد دیگران درمانی  
چون نوبت درد ما رسد درمانی

توشه ای برای موفقیت

۱- در اینجا حُسن فقط به معنای زیبایی، معنادار و درست است نه حَسَن به معنای شخص خاص. بنابراین این بیت مغالطه‌خیز نیست.

۲- «جان» در اینجا به دلالت مطابقی روح و به دلالت التزامی یار است و هر دو دلالت می‌توانند مد نظر باشند، در نتیجه بیت، مبهم و مستعد مغالطهٔ توسل به معنای ظاهری است.

۳- «که» به دلالت مطابقی هم به معنای چه کسی است و هم حرف پیوند و در هر دو مصرع می‌تواند به معنای دوگانه به کار رود پس بیت مبهم است و مستعد مغالطهٔ اشتراک لفظ است.

۴- «درمان»، هم به معنای شفا است و هم درماندگی و چون درمانده‌بودن در نوشتار شکسته شده است و به شکل درمان نوشته شده است، بیت مستعد مغالطهٔ شکل نگارش کلمات است.

۳- اگر مفهوم کلی «الف» اخص از مفهوم کلی «ب» باشد و مفهوم کلی «ج» متباین مفهوم «الف» باشد، کدام گزینه درست نیست؟

۱- بین ج و ب، ممکن نیست؛ رابطهٔ من‌وجه برقرار باشد.

۲- اگر ج، زیر مجموعهٔ ب باشد، رابطه‌اش با غیر ب، تباین است.

۳- غیر ب، ضرورتاً زیرمجموعهٔ غیر الف است.

۴- ممکن است، الف = مشهدی، ب = آسیایی و ج = ژاپنی باشد.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس سوم منطق، صفحات ۲۳ - ۲۱)

۱- ممکن است، ج، رابطه‌اش با ب، من‌وجه، مطلق و تباین باشد پس این گزینه درست نیست و جواب تست می‌باشد.

۲- اگر بین دو مفهوم، رابطهٔ مطلق باشد، بین نقیض عام و خود مفهوم خاص، رابطهٔ تباین برقرار است.

۳- هر گاه بین دو مفهوم، رابطهٔ مطلق برقرار باشد، با نقض هر دوی آن‌ها رابطه‌اشان، مطلق می‌شود اما این بار با اعم بودن مفهوم اخص. چون الف، اخص از ب است، رابطه‌اشان مطلق است و قاعدهٔ بالا در موردشان صادق است.

۴- رابطهٔ الف و ب مطلق است و رابطهٔ ج با ب می‌تواند، من‌وجه، مطلق و تباین باشد پس این گزینه هم درست است.

۴- کدام گزینه درست است؟

۱- استدلال «رفتارهای محمد، شبیه رفتارهای خواهرش است پس هر دو متولد آبان‌ماه هستند.»، استنتاج بهترین تبیین است.

۲- استدلال «همه فلاسفه شبیه فیزیک‌دانان، پی حقیقت‌اند پس روش آن‌ها تجربی است.»، تمثیلی نیست چون از جزئی به جزئی نرسیده‌ایم.

۳- استدلال «درخت سیب چون درخت است، به‌مانند سایر درختان، تولید اکسیژن می‌کند.»، تعمیمی است و پذیرفتن نتیجه‌اش، ضروری نیست.

۴- استدلال «همه فلاسفه در مورد خدا بحث کرده‌اند پس همه فلاسفه مسلمان نیز در این مورد سخن گفته‌اند.»، قیاسی نیست چون از کلی به جزئی نرسیده‌ایم.

### پاسخ‌نامه تشریحی (درس پنجم منطق، صفحات ۴۹ - ۴۸)

۱- شباهت رفتار محمد و خواهرش، یک واقعیت است که می‌توان برای چرایی وجود آن، فرض‌های مختلفی مطرح کرد که یکی از آن‌ها، اشتراک ماه تولد آن‌هاست پس استدلال در اینجا، استنتاج بهترین تبیین است.

۲- استدلال مذکور، تمثیلی است. درست است که در استدلال تمثیلی از جزئی به جزئی می‌رسیم، اما منظور از جزئی در اینجا این است که سطح کلیت و جزئیت مقدمات و نتیجه در یک سطح است نه اینکه لزوماً مقدمات و نتیجه، جزئی باشند.

۳- از کلی به جزئی رسیده‌ایم پس استدلال، قیاسی است: همه درختان تولید اکسیژن می‌کنند، درخت سیب نیز درخت است پس تولید اکسیژن می‌کند.

۴- استدلال مذکور، قیاسی است. درست است که در قیاس از کلی به جزئی می‌رسیم اما منظور آن است که سطح کلیت مقدمات از نتیجه بیشتر است نه آن که لزوماً نتیجه جزئی باشد.

۵- اگر نتیجه استدلالی معتبر و درست، عکس مستوی متناقض «بعضی الف ب نیست»، باشد؛ کدام گزینه درست است؟

۱- قضیه «بعضی الف ب نیست»، ممکن است صادق و یا کاذب باشد.

۲- علامت موضوع و محمول، غیرممکن است که یکسان نباشد.

۳- در مقدمات این استدلال، قاعدتاً قضیه سالبه نیز وجود دارد.

۴- علامت «الف» در مقدمات ممکن نیست، مثبت باشد.

### پاسخ‌نامه تشریحی (درس هفتم و هشتم منطق)

۱- با توجه به اینکه استدلال معتبر و درست است پس ضرورتاً باید نتیجه، صادق باشد و چون بعضی الف ب نیست را باید نقیض کنیم و نقیضش چون نتیجه است؛ ضرورتاً صادق است پس خودش باید کاذب باشد.

۲- نتیجه استدلال، «بعضی ب الف است» می باشد و با توجه به منفی بودن علامت موضوع و محمول، ضرورتاً علامت موضوع و محمول، یکسان است.

۳- با توجه به اینکه نتیجه استدلال، موجه جزئی است، بنا بر قانون نتیجه گیری، مقدمات باید موجه باشند.

۴- با توجه به منفی بودن علامت «الف» به عنوان محمول نتیجه، در مقدمات ممکن است علامتش مثبت و یا منفی باشد.

## ۶- کدام گزینه درست است؟

۱- «یا این کتاب غیرمنطق است یا این کتاب فلسفه نیست.»، یک قضیه منفصل مانعه الجمع است.

۲- «مغالطه اگر منطق بخوانیم از ما دور می شود، مغالطه کمتر می کنم پس منطق خوانده ام»، یک مغالطه نیست.

۳- «بنا بر دیدگاه فلاسفه مسلمان یا اصل علیت را می پذیریم یا تمام علوم تجربی بی اساس می شوند.»، منفصل حقیقی است.

۴- «هر چه کنی به خود کنی» یک قضیه متصل شرطی است که در آن جای مقدم و تالی عوض نشده است.

## پاسخ نامه تشریحی (درس نهم منطق)

۱- اگر هر دو جزء قضیه منفصل مانعه الجمع را رفع کنیم، تبدیل به مانعه الرفع می شود. یا این کتاب، منطق است یا فلسفه، مانعه الجمع است، هر دو جزء آن رفع شده است پس قضیه، مانعه الرفع می باشد.

۲- «اگر منطق بخوانیم پس کمتر مغالطه می کنیم، مغالطه کمتر می کنم پس منطق خوانده ام»، یک قیاس استثنایی اتصالی، حالت وضع تالی است و در نتیجه، مغالطه است.

۳- قضیه مذکور، منفصل حقیقی است چون دو طرف در صدق با هم جمع نمی شوند و در کذب نیز با هم جمع نمی شوند.

۴- قضیه مذکور، حملی است چون با سور «هر» آمده است.

## ۷- کدام گزاره بنیادی تر و ریشه ای تر است؟

۱- روح انسان، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است.

۲- قلمرو شناخت تجربی، قوانین جهان طبیعت است.

۳- جهان طبیعت دارای حرکت و مقصد است.

۴- زندگی بدون اعتقاد به خدا بی معنا است.

توشه ای برای موفقیت

ریشه‌های فلسفه، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هستند و از آن‌جا که معرفت به وجود فرع بر امکان شناخت آن است، مباحث معرفت‌شناسی از هستی‌شناسی بنیادی‌تر هستند پس گزینه‌ی دو که مربوط به مباحث معرفت‌شناسی است، از همه بنیادی‌تر است.

گزینه ۱: انسان‌شناسی فلسفی (فلسفه مضاف)

گزینه ۲: معرفت‌شناسی

گزینه ۳: هستی‌شناسی

گزینه ۴: فلسفه زندگی (فلسفه مضاف)

۸- کدام گزینه، وجه اشتراک جهان‌شناسان اولیه نیست؟

۱- ماده اولیه جهان را امری مادی می‌دانند.

۲- در پی تبیین عقلانی حرکات طبیعت بودند.

۳- سکون و حرکت جهان را درک می‌کردند.

۴- در درون کثرات جهان، پی عامل وحدت‌بخش بودند.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس چهارم فلسفه ۱)

۱- تالس، ماده اولیه جهان را آب که امری مادی است، می‌دانست اما فیثاغورس آن را عدد قلمداد می‌کرد که مادی نیست.

۲- جهان‌شناسان اولیه درصدد تبیین عقلانی تغییرات و حرکات جهان طبیعت بودند.

۳- دقت کنید که جهان‌شناسان اولیه، حرکت و سکون را درک می‌کردند اما برخی مثل هراکلیتوس فقط حرکت را در جهان قبول داشتند و برخی مثل پارمنیدس فقط سکون را در جهان می‌پذیرفتند.

۴- همه آن‌ها در پی آن بودند تا کثرات و دگرگونی‌های جهان را به عاملی وحدت‌بخش مثل آب و عدد برگردانند.

۹- در مورد «واقعیت» و «حقیقت»، کدام گزینه درست است؟

۱- حقیقت، همان شناخت و ادراک است و واقعیت، شناخت درست است.

۲- واقعیت، آن چیزی است که وجود دارد و حقیقت، شناخت مطابق آن است.

۳- حقیقت، موجودات جهان هستند و واقعیت درک انسان از حقیقت است.

۴- گرگیاس به عنوان یک سوفیست، منکر حقیقت است اما واقعیت را قبول دارد.

### پاسخ‌نامه تشریحی (درس ششم فلسفه ۱، صفحه ۴۷)

واقعیت، چیزی است که مستقل از ذهن انسان وجود دارد و حقیقت، ادراک مطابق با واقعیت است. بر این اساس گزینه ۲ درست است.

۴- گرگیاس، نه واقعیت را قبول دارد و نه حقیقت. وقتی می‌گوید؛ هیچ چیزی وجود ندارد یعنی منکر واقعیت است و به تبع منکر حقیقت نیز هست.

### ۱۰- کدام گزینه در مورد پوزیتیویست‌ها، نسبی‌گرایان و پراگماتیست‌ها درست است؟

۱- حس و تجربه را در شناخت جهان معتبر می‌دانند اما شناخت‌های عقلی محض را بی‌ارزش قلمداد می‌کنند.

۲- شناخت‌های فطری و پیش از حس را قبول ندارند و معتقدند ملاک شناخت درست، انطباق آن با جهان است.

۳- لازمه سخنان پوزیتیویست‌ها، نسبی‌گرایی است و پراگماتیست‌ها در پی ارائه راهکاری برای گریز از نسبی‌گرایی‌اند.

۴- از انواع تجربه‌گرایان هستند و در مورد این که با حس چه چیزهایی را می‌توان شناخت با هم اختلافی ندارند.

### پاسخ‌نامه تشریحی (درس هشتم فلسفه ۱، صفحات ۶۷ - ۶۵)

۱- پوزیتیویست‌ها، حس و تجربه را در شناخت جهان معتبر می‌دانند اما نسبی‌گرایان و پراگماتیست‌ها معتقدند نمی‌توان با حس و تجربه به ادراک مطلق و مطابق واقع رسید. البته هر سه شناخت‌های عقلی محض را در جهان‌شناسی بی‌ارزش می‌دانند نه در تمام حیطه‌ها مثل ریاضیات.

۲- درست است که شناخت‌های فطری را قبول ندارند اما پراگماتیست‌ها ملاک حقیقت را سودمندی در عمل می‌دانند نه انطباق با واقعیت.

۳- لازمه سخن پوزیتیویست‌ها که تنها حس و تجربه را معتبر می‌دانند، نداشتن ملاک برای تشخیص درستی تفاوت‌های ادراکات حسی است که نتیجه‌اش نسبی‌گرایی می‌شود و پراگماتیست‌ها برای رهایی از نسبی‌گرایی نظریه سودمندی در عمل را به عنوان ملاک درستی گزاره‌ها ارائه می‌دهند.

۴- در مورد محتوای شناخت حسی با هم اختلاف دارند چون پراگماتیست‌ها برخلاف پوزیتیویست‌ها معتقدند نمی‌توان با حس به واقعیت رسید.

### ۱۱- تفاوت کانت و ملاصدرا در انسان‌شناسی فلسفی چیست؟

۱- کانت، معتقد است نفس در درون بدن است اما ملاصدرا بدن را ابزار نفس می‌داند.

۲- کانت، برخلاف ملاصدرا، روح را نتیجهٔ تکامل بدن نمی‌داند و آن را امری فرعی نسبت به بدن می‌داند

۳- کانت، نفس را از طریق اخلاق اثبات می‌کند اما ملاصدرا آن را با عقل محض اثبات می‌کند.

۴- کانت، برخلاف ملاصدرا، اراده و اختیار را مربوط به روح و نفس غیرمادی می‌داند.

پاسخ‌نامه تشریحی، (درس نهم و دهم فلسفه ۱، صفحات ۷۳ و ۸۱)

۱- کانت، نفس را درون بدن نمی‌داند و ملاصدرا نیز بدن را ابزار نفس نمی‌داند بلکه بین نفس و بدن وحدت حقیقی قائل است.

۲- کانت، نفس را به عنوان حقیقتی غیرمادی قبول دارد و آن را برتر از بدن می‌داند نه وابسته به بدن و فرعی نسبت به آن.

۳- کانت از طریق عقل عملی و اخلاق روح را اثبات می‌کند اما ملاصدرا با براهین عقلی محض نفس را اثبات می‌کند.

۴- ملاصدرا نیز اراده و اختیار را ناشی از روح و نفس می‌داند.

۱۲- کدام گزینه درست نیست؟

۱- ادراک خوبیِ راست‌گویی و بدیِ ظلم، یکی از وجوه تمایز انسان با حیوانات است.

۲- چگونه خوابیدن و خوردن، افعال طبیعی هستند و در اخلاق مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

۳- ارسطو به مانند افلاطون معتقد است؛ اگر فعل در راستای رسیدن به سعادت باشد، اخلاقی است.

۴- ابن‌سینا و سایر فلاسفهٔ مسلمان، فطرت را منبع شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها نمی‌دانند.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس یازدهم فلسفه ۱)

درست است که چگونه خوردن و خوابیدن، افعال طبیعی هستند اما چگونگی انجام آن‌ها مورد مدح و مذمت قرار می‌گیرد پس اخلاقی هستند و در علم اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرند در نتیجه گزینه دو صحیح است. گزینه یک و سه عین متن کتاب هستند و در گزینه چهار، فلاسفهٔ مسلمان، عقل عملی را منبع شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها می‌دانند.

۱۳- کدام گزینه درست است؟

۱- حمل جسم بر آب، نیازمند دلیل است چون جسم بر اموری غیر از آب نیز حمل می‌شود.

۲- اگر وجود جزء ماهیت شیء باشد؛ تمایز موجودات از میان می‌رفت و همه واجب بالذات می‌شدند.

۳- تغایر وجود و ماهیت یعنی وجود عین ماهیت نیست چون اگر عین هم باشند، تسلسل محال رخ می‌دهد.



۴- اگر وجود جزء ماهیت شیء باشد؛ با علم به وجود انسان نمی‌توان به ماهیت آن علم پیدا کرد.

#### پاسخ‌نامه تشریحی (درس اول فلسفه ۲، صفحات ۵ - ۴)

۱- جسم چون ذاتی آب و تمام اجسام دیگر است، حملش بر آن‌ها بی‌نیاز از دلیل است. جزء مشترک ذاتی، بین چند ماهیت مشترک است، مثل حیوان که ذاتی انسان است و در اسب، خرگوش و ... هم هست.

۲- وقتی وجود عین ماهیت شیء باشد، تمایز میان موجودات از بین می‌رود و همه وجود می‌شوند نه وقتی که وجود جزء ماهیت شیء باشد.

۳- اگر وجود عین ماهیت باشد، تسلسلی رخ نمی‌دهد و تسلسل هنگامی رخ می‌دهد که وجود جزء ماهیت شیء باشد.

۴- وقتی وجود جزء ماهیت شیء باشد با علم به آن (جزء ماهیت) نمی‌توان به کل ماهیت علم پیدا کرد. مثلاً در این صورت تعریف انسان، موجود ناطق می‌شود. با علم به وجود انسان نمی‌توان علم به ناطق هم داشت.

#### ۱۴- کدام گزینه در مورد دیدگاه هیوم درباره علّیت درست است؟

۱- ادراک علّیت را حسی و تجربی می‌داند که بعد از مشاهده مکرر توالی حوادث در ذهن شکل می‌گیرد.

۲- دیدگاهش از این جهت با تجربه‌گرایان متفاوت می‌باشد که معتقد است؛ ادراک علّیت بعد از تجربه است.

۳- از این جهت که درباره چگونگی ادراک علّیت نظر داده است؛ منکرش نیست و آن را عادت‌ی ذهنی می‌داند.

۴- بنا بر نظریه او باید گفت که میان موجودات جهان رابطه علّیت برقرار نیست و این رابطه صرفاً ذهنی است.

#### پاسخ‌نامه تشریحی (درس سوم فلسفه ۲، صفحات ۱۷ - ۱۶)

۱- هیوم، ادراک علّیت را حسی نمی‌داند بلکه ادراک آن را مبتنی بر حس و تجربه می‌داند.

۲- تجربه‌گرایان نیز ادراک علّیت را بعد از حس و تجربه می‌دانند.

۳- هیوم، منکر ادراک علّیت نیست و در مورد چگونگی ادراک آن نظریه‌پردازی کرده است.

۴- هیوم در مورد عینی و خارجی بودن ادراک علّیت، ندانم‌گرا است پس با قاطعیت نمی‌توان گفت که او منکر رابطه علّیت میان موجودات در جهان خارج است.

#### ۱۵- وجه اشتراک دکارت و کرکگور در مورد خداوند چیست؟

۱- خدا را توسط براهین عقلی اثبات می‌کنند.

۲- باور به خدا را معنابخش به زندگی می‌دانند.



۳- معتقدند ایمان به خدا، علت تصور نامتناهی خدا است.

۴- در مورد چگونگی باور به خدا با کانت هم عقیده‌اند.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس پنجم فلسفه ۲، صفحات ۳۷ - ۳۴)

۱- کر کگور، برخلاف دکارت، برهانی عقلی بر اثبات خدا اقامه نمی‌کند.

۲- هر دو باور به خدا را معنابخش به زندگی می‌دانند. دقت کنید که اختلاف آن‌ها در مورد چگونگی باور به خدا است.

۳- دکارت و کر کگور، خدا را معلول چیزی نمی‌دانند و برای او علتی قائل نیستند.

۴- دکارت و کانت، باور به خدا را از طریق استدلال عقلی به دست می‌آورند اما کر کگور باور به خدا را از طریق ایمان به دست می‌آورد.

۱۶- کدام گزینه مربوط به عقل عملی است؟

۱- انجام باید‌ها و نبایدهای اخلاقی

۲- توصیه فیزیک‌دانان به علمی سخن گفتن

۳- بررسی ملاک و معیار فعل اخلاقی

۴- مهارت در انجام عمل جراحی

پاسخ‌نامه تشریحی (درس هفتم فلسفه ۲، صفحات ۵۶ - ۵۵)

۱- شناخت باید‌ها و نبایدها، مربوط به عقل عملی است نه انجام آن‌ها.

۲- توصیه به علمی سخن گفتن مربوط به باید و نباید رفتار اختیاری انسان است پس کار عقل عملی است.

۳- بررسی ملاک فعل اخلاقی در فلسفه اخلاق مورد بحث است که مربوط به عقل نظری است.

۴- مهارت و انجام کار نه مربوط به عقل عملی است و نه نظری. کار عقل، تشخیص است نه عمل و رفتار.

۱۷- کدام گزینه درباره عقل فعال از نظر فارابی و ابن‌سینا درست است؟

۱- عقل فعال، مفاهیم کلی و استدلال‌های عقلی را به انسان افاضه می‌کند پس ادراکات انسان به مدد این عقل است.

۲- رابطه عقل فعال و دستگاه ادراکی انسان مانند رابطه آفتاب و چشم است و مفاهیم کلی مانند خورشید هستند.

۳- چون مفاهیم کلی، افاضه عقل فعال هستند پس نیازی به تعریف ندارند و برای انسان‌ها بدیهی می‌باشند.

۴- انسان، مفهوم کلی درخت را از مشاهده درخت‌های جزئی انتزاع نمی‌کند و درکش از این مفهوم آگاهانه نیست.

پاسخ‌نامه تشریحی (درس هشتم فلسفه ۲، صفحه ۶۳)

توسعه‌ای برای موفقیت

۱- عقل فعال، فقط مفاهیم کلی را به انسان افافه می کند نه استدلال های عقلی را.

۲- مفاهیم کلی در این تمثیل مانند نور خورشید هستند نه خود خورشید. خورشید همان عقل فعل است.

۳- افافه مفاهیم کلی از جانب عقل فعال، نامحسوس و غیرارادی است اما فهم و ادراک آن ها، عموماً نیازمند تعریف است مثلاً افافه تصور کلی انسان از طرف عقل فعال است اما درک حقیقت انسان، نیازمند تعریف است.

۴- بنا بر دیدگاه فارابی و ابن سینا، مفاهیم کلی، ناشی از افافه عقل فعال هستند و چون این افافه نامحسوس است، آگاهانه نمی باشد.

## ۱۸- کدام گزینه درست است؟

۱- شیخ اشراق مشرق جهان را غیرمادی می داند و معتقد است، هیچ انسانی نمی تواند آن را ببیند.

۲- سهرودی، از کشف و شهود در نظام فلسفی خود برای اثبات حقایق فلسفی بهره می برد.

۳- حکمت اشراق، از وجود و واقعیت بحث می کند و نور را جایگزین مفهوم وجود می کند.

۴- از نظر شیخ اشراق، عرفان بدون فلسفه و تربیت عقلی، بی نتیجه و باعث گمراهی انسان می شود.

## پاسخ نامه تشریحی (درس دهم فلسفه ۲، صفحات ۸۴ - ۸۳)

۱- انسان هایی که اهل ریاضت و شهود هستند، می توانند مشرق عالم و موجودات غیرمادی را مشاهده قلبی کنند.

۲- استفاده از کشف و شهود در نظام فلسفی سهروردی برای اثبات حقایق نیست چون در این صورت او دیگر فیلسوف نخواهد بود. ذات هر نظام فلسفی، استفاده صرف از عقل در اثبات حقایق است.

۳- حکمت اشراق از وجود یعنی واقعیت بحث می کند و برای بحث از واقعیت به جای مفهوم وجود از مفهوم نور بهره می برد.

۴- از نظر سهروردی، عرفان بدون تربیت عقلی، گمراه کننده است. بی نتیجه بودن، صفت فلسفه بدون کشف و شهود است.

## ۱۹- کدام گزینه درست نیست؟

۱- حکمت متعالیه، حاصل الفت و ترکیب برهان عقلی، شهود قلبی و وحی قرآنی در شخصیت وجودی ملاصدرا است.

۲- در بخش سوم کتاب اسفار، از موجودات عالم عقول و نقش آن ها در خلقت و ربوبیت خداوند، بحث شده است.

۳- اعتباری در مبحث اصالت وجود به معنای جعلی و ساخته و پرداخته ذهن نیست و معنای دقیقش ذهنی و انتزاعی است.

۴- مقدمات و عوامل شکل گیری اصالت وجود و اصالت ماهیت، مشترک است و بنا بر اصالت وجود، ماهیت از مراتب وجود، درک می شود.

## پاسخ‌نامه تشریحی (درس یازدهم فلسفه ۲، صفحات ۹۳-۹۱)

- ۱- حکمت متعالیه، حاصل پیوند و اتحاد عقل، شهود و وحی است نه ترکیب آن‌ها.
- ۲- بخش سوم کتاب اسفار مربوط به افعال خداوند و ربوبیت اوست و از آنجا که عالم عقل، واسطه در خلقت و ربوبیت خداوند هستند، بحث از آن‌ها در این بخش صورت می‌گیرد.
- ۳- اعتباری در اصالت وجود و ماهیت صرفاً به معنای در ذهن بودن است نه آن که ساخته و جعل ذهن باشد مثل مفاهیم خیالی.
- ۴- بنا بر متن کتاب، عوامل و مقدمات اصالت وجود و ماهیت، یکسان است و بنا بر اصالت وجود، ماهیت نیز از مراتب وجود توسط ذهن انتزاع و درک می‌شود.
- ۲۰- از نظر شهید مطهری، عدل قرآن در چه جایی به ترتیب آرمانی انسانی و مقیاس قانون‌شناسی است؟

۱- آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید. - آنجا که به نبوت مربوط می‌شود.

۲- آنجا که به معاد مربوط می‌شود. - آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود.

۳- آنجا که به امامت مربوط می‌شود. - آنجا که به توحید مربوط می‌شود.

۴- آنجا که به نگرش انسان شکل می‌دهد. - آنجا که به تشریع مربوط می‌شود.

## پاسخ‌نامه تشریحی (درس دوازدهم فلسفه ۲، صفحه ۱۱۰)

از نظر شهید مطهری، عدل قرآنی آنجا که پای اخلاق به میان آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به نبوت و تشریع مربوط است، مقیاس و معیار قانون‌شناسی است پس گزینه یک صحیح است.